



وظیفه‌ی حکومت در پرداخت بدهی تنگدستان

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
 خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابخش پوزش پذیر
 (سعدی)

در ادبیات روایی و فقهی، بر بدهکارِ توانگر، سخت گرفته‌شده است تا جایی که در گفتاری از پیامبر ﷺ، ریختن آبرو و مجازات چنین بدهکاری روا شمرده شده^۱ و بر همین پایه در فقه^۲ و قانون^۳

۱ - قال رسول الله ﷺ: «لئى الواجد بالدين يحل عرضه وعقوبته ما لم يكن دينه فيما يكره الله عز وجل»: حر عاملی، محمدبن حسن، (بی‌تا)، وسائل الشیعه. (۲۰ جلدی)، تحقیق: شیخ ابی حسن شعرانی، بیروت لبنان، دار احیاء التراث العربی، ج. ۱۳، ص. ۹۰.
 ۲ - بحرانی، شیخ یوسف، (بی‌تا)، الحدائق الناضره فی أحكام عتره الطاهره، (۲۵ جلدی)، قم: مؤسسه‌ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج. ۲۰، ص. ۱۹۹: «...أنه مع القدرة على الوفاء والمقابلة بالمطل فإنه يحبس، فیدل علیه ما رواه فی الکافی والتهذیب عن عماربن موسی فی الموق عن أبی عبد الله ﷺ قال: كان أمير المؤمنين ﷺ يحبس الرجل إذا التوى على غرمانه ثم يأمر فيقسم ماله بينهم بالحصص، فإن أبى باعه فيقسمه بينهم يعني ماله. وعن غياث، عن جعفر عن أبيه عن علي ﷺ، أنه كان يحبس بالدين فإذا تبين له افلاس وحاجة خلى سبيله حتى يستفيد مالا و في معانها أخبار أخر. و ما رواه فی التهذیب عن السكونی عن جعفر عن أبيه ﷺ أن عليا ﷺ، كان يحبس فی الدين ثم ينظر فإن كان له مال أعطى الغرماء، وإن لم يكن له المال دفعه إلى الغرماء فيقول لهم اصنعوا به ما شئتم، إن شئتم آجروه وإن شئتم استعملوه...». همچنین، ر.ک.: شهید ثانی، زین‌الدین الجبعی العاملی، (۱۴۱۴ ق)، مسالك الأفهام، (۱۵ جلدی)، قم: مؤسسه‌ی المعارف الإسلامیة قم، چاپ اول، ج. ۴، صص. ۱۲۷-۱۲۹؛ محقق آردبیلی (۱۴۱۲ ق)، مجمع الفائدة والبرهان، (۱۴ جلدی)، تحقیق: حاج آقا مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهااردی، حاج آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: مؤسسه‌ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ج. ۹، ص. ۲۷۶.

۳ - ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی: «اگر استیفای محکوم‌به

از بازداشت بدهکار (تا پیش از اثبات اعسار) سخن به میان آمده است. باین همه، چنانچه روشن شود که بدهکار ناتوان و تنگدست است، بدون بازخواست یا سرزنش کردن، از بازداشت رها و تا زمانی که توانگر شود، وظیفه‌ی پرداخت از دوشش برداشته می‌شود. در چنین جایی، پرسش این است که آیا پرداخت بدهی و اجرای حکم، با بن بست روبه‌رو شده است یا اینکه بستانکار می‌تواند از راه‌های دیگر به خواسته‌اش برسد؟ این نوشته به فراخور، کوششی برای پاسخ دادن به همین پرسش است.

در ادبیات حقوقی ایران (قوانین، دکترین حقوقی و رویه قضایی)، برای این پرسش پاسخی درخور به چشم نمی‌خورد. هرچند قانون تازه تصویب «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی، باید به آن می‌پرداخت اما به هر دلیل، قانونگذار نگفتن را بر گفتن برتری داده است. بنابراین، شیوه‌ی ناروشن پیشین همچنان پیش چشم ماست و از این رو، در جایی که محکوم‌علیه تنگدست و ناتوان شود، تا توانگری او، اجرای حکم دادگاه معلق و فرو گذاشته می‌شود و بستانکار چاره‌ای ندارد جز اینکه چشم‌به‌راه بماند و آرزو کند که بدهکار، توانگر شود؟!

اما در ادبیات روایی و فقهی، چنین نیست و برای رهایی بستانکار از این بن بست، راه‌های گوناگونی مانند به‌کارگیری و تأجیر مدیون، پذیرش مسؤولیت خویشان و نزدیکان وی و... پیشنهاد شده است. یکی از مهم‌ترین پیشنهادهایی که در سرچشمه‌های روایی و فقهی آمده؛ پرداخت بدهی از سوی حکومت و بیت‌المال (از سهم غارمین) است. فقیهان بر پایه‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ ... وَالْغَارِمِينَ ... فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۱ (توبه/۶۰) و روایت‌های معصومین (علیهم‌السلام)، وظیفه پرداخت را بر دوش زمامدار اسلامی گذارده و تخطی از آن را گناه شمرده‌اند.

در حدیثی از پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چنین آمده است: «هر مؤمن و یا مسلمانی که بمیرد و بدهی‌ای داشته باشد که از بابت فساد و اسراف نباشد، بر امام است که آن را بپردازد و اگر نپردازد، گناهش به گردن اوست...»^۲.

از امام رضا (علیه‌السلام) درباره شماره و اندازه‌ی درنگی که بنا بر فرموده خداوند باید به بدهکار تنگدست داده شود ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ بقره/۲۸۰، سؤال شد درحالی که وی، وام دریافتی را برای

از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود...».

۱ - ترجمه (از استاد فولادوند): صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان... و وام‌داران و... اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.

۲ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَوْ مُسْلِمٍ مَاتَ وَ تَرَكَ ذَيْبًا لَمْ يَكُنْ فِي يَدَيْهِ فِئَسَادٍ وَ لَا إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ إِنْهُم ذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ... فَهُوَ مِنَ الْغَارِمِينَ وَ لَهُ سَهْمٌ عِنْدَ الْإِمَامِ فَإِنْ حَبَسَهُ فَإِنَّهُ عَلَيْهِ. تفه الاسلام كليني، (بی تا)، اصول کافی، (۴ جلدی)، تهران: انتشارات مسجد چهارده معصوم (علیهم‌السلام)، ج ۲، ص. ۲۶۵.

خانواده‌اش هزینه کرده و نه کشته‌ای دارد که چشم به برداشت آن داشته باشد و نه طلبی از کسی دارد که دیده به سررسید آن داشته باشد و نه مال دور از دسترس دارد که چشم‌به‌راه آن باشد؟ حضرت فرمود: آری! آن اندازه چشم‌به‌راه بماند و مهلت دهد تا به آگاهی زمامدار برسد و او وام آن تنگدست را از سهم بدهکاران بپردازد، در صورتی که آن را در فرمان‌برداری خداوند به‌کاربرده باشد و اگر در نافرمانی صرف کرده، چیزی بر پیمان و تاوان زمامدار نیست.^۱

در روایتی دیگر از امام رضا (علیه السلام) چنین آمده است: «هرگاه بدهکاری برای راه حقی وام ستانده باشد تا یک سال مهلتش دهند، اگر برایش گشایشی شد خودش می‌پردازد و گرنه باید امام از سوی او از بیت‌المال بپردازد».^۲

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) گفته شده است: «پیشوای جامعه بدهی مؤمنان را از سوی آنان می‌پردازد؛ به جز مهریه زنان را».^۳ همچنین امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی تنگدست و ناتوانی که بدهکار می‌میرد، فرمود: «هرکس بمیرد و بدهکار باشد، بدهی او و نفقه خانواده‌اش بر ماست».^۴

فقیهان نیز بر پایه‌ی روایات و آیاتی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، وظیفه‌ی پرداخت بدهی تنگدستان را بر گردن پیشوای مسلمان‌ها دانسته‌اند و چنانکه محقق اردبیلی اشاره کرده، در این فتوا، کتاب، سنت و اجماع هم‌داستان‌اند.^۵

هرچند عبارت «غارمین» یادشده در آیه ۶۰ سوره توبه اطلاق دارد و چتر آن بر همه‌ی بدهکاران می‌تواند گسترانیده شود، لیکن با توجه به روایات واردشده در این باره، بیشتر فقیهان غارمین را به بدهکارانی که بدهی‌شان از مهریه زوجه نبوده و آن را در نافرمانی خداوند هزینه نکرده باشند، مقید

۱ - «نعم ینتظر بقدر ما ینتهی خبره الی الامام فیقضی عنه ما علیه من الدین سهم الغارمین...»: شیخ طوسی، (۱۳۵۶ ش.)، تهذیب‌الاحکام، (۱۰ جلدی)، تحقیق و تعلیق؛ سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتاب الاسلامی، باب‌الدیون / ۸۱، ص. ۱۸۶.

۲ - عَلِيُّ بْنِ مُوسَى (علیه السلام) یقول: الْمَغْرُمُ إِذَا تَدَيَّنَ... أَجَلَ سَنَةٍ فَإِنَّ اتَّسَعَ وَ إِلَّا قَضَى عَنْهُ الْإِمَامُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: نقه‌الاسلام کلینی، (بی‌تا)، اصول کافی، (۴ جلدی)، تهران: انتشارات مسجد چهارده معصوم (علیه السلام)، ج. ۲، ص. ۲۶۶.

۳ - عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: الامام یقضی عن المؤمنین الدیون ما خلا مهر النساء: شیخ طوسی، (۱۳۵۶ ش.)، تهذیب‌الاحکام، (۱۰ جلدی)، تحقیق و تعلیق؛ سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتاب الاسلامی، باب‌الدیون / ۸۱، ص. ۱۸۴.

۴ - عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: من مات و ترک دیناً فعلینا دینه و الینا عیاله... حر عاملی، (بی‌تا)، وسائل‌الشیعه (۲۰ جلدی)، لبنان: دار احیاء‌التراث العربی، ج. ۱۷، باب من مات و لا وارث له...، ص. ۵۴۸.

۵ - محقق اردبیلی، (بی‌تا)، زبده‌البیان، بی‌جا: انتشارات‌المکتبه‌المرتضویه لاحیاء‌الأثار‌الجعفریه، ص. ۲۲۳.

کرده^۱ و برخی دیگر؛ فرارسیدن سررسید، ناتوانی بدهکار و مطالبه‌ی بستانکار را بایسته دانسته‌اند.^۲ در استواری این دیدگاه، یکی از فقیهان معاصر درباره‌ی این حدیث نبوی که می‌فرماید: «أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم ... و من ترك ديناً فعلى» (من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم ... و هر تنگدستی که در حالت بدهکاری بمیرد، آن بدهی بر من است) می‌گوید: «این معنای ولایت فقیه است؛ اگر ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است، ولایت رسول الله همین‌ها است؛ اگر ولایت فقیه ولایت ائمه (علیهم‌السلام) است، ولایت ائمه همین‌هاست. ... حضرت اعلام عمومی کرد فرمود هر کس بدهکار بود حکومت اسلام موظف است بپردازد ...»^۳

دامنت پاکست و فکرت روشن و دستت کریم این چنین باشد شهی کاو فاضل و نام‌آور است (ملک‌الشعراى بهار)

افزون بر این‌ها، پاسخگویی و مسؤولیت زمامدار اسلامی در پرداخت بدهی تنگدستان، بر پایه‌ی قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» نیز بایسته و روشن می‌نماید؛ بر شالوده‌ی این قاعده: هر کس که منفعت برای اوست، تاوان نیز بر اوست. پس درجایی که حکومت «وارث من لا وارث له» است و مال بلا صاحب، دیه‌ی مقتول ناشناخته و بدون ولی دم و مانند این‌ها برای حکومت اسلامی است، پرداخت بدهی تنگدستان و مواردی از این دست نیز بر اوست.

از سوی دیگر آوردن و نگهداری امنیت عمومی اقتصادی و اجتماعی (که از مصادیق امنیت عمومی است)، از مهم‌ترین کارهای دولت است و این به دست نمی‌آید مگر آنکه پرداخت بدهی کسانی که به تنگدستی دچار می‌شوند، تضمین شده باشد و مردم با آسودگی خیال به کسب‌وکار بپردازند.

از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق نیز تضمین تعهدات مالی تنگدستان از سوی حاکمیت، بر کنشهای حقوقی و اقتصادی آثاری نیکو دارد، زیرا حاکمیتی که خود را پاسخگوی بدهی تنگدستان می‌بیند، بی‌شک در پاسداشت فضای امن و مناسب برای کسب‌وکار و جلوگیری از سوءاستفاده‌های

۱ - ابن ادریس الحلی، (۱۴۱۰ ق.)، السرائر، (۳ جلدی)، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ج. ۲، ص. ۳۴؛ علامه حلی، (بی‌تا)، منتهی‌المطلب، (۲ جلدی)، تبریز، بی‌نا، ج. ۱، ص. ۵۲۱؛ نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، (۴۳ جلدی)، تحقیق و تعلیق و اشراق: شیخ علی آخوندی، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، چاپ نهم، ج. ۱۵، ص. ۳۵۵-۳۵۷؛ خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق.)، منهاج‌الصالحین، (۲ جلدی)، قم: مدینه‌العلم آیت‌الله خویی، چاپ بیست و هشتم، ج. ۱، ص. ۳۱۰.

۲ - سیستانی، آیت‌الله سید علی، (۱۴۱۴ ق.)، منهاج‌الصالحین، (۳ جلدی)، قم: انتشارات آیت‌الله سید علی سیستانی، چاپ اول، ج. ۱، ص. ۳۶۸-۳۶۹.

۳ - جوادی آملی، آیت‌الله عبدالله، تارنمای به یاد استاد، تاریخ مراجعه به تارنما: ۱۳۹۴/۶/۳۱.

مالی و اقتصادی کوشش بیشتری می‌کند و بدین گونه، آرامش و پایداری اقتصادی بر فضای کسب‌وکار و دیگر کنش‌های حقوقی و اقتصادی چیره می‌شود. به دنبال این آرامش و پایداری اقتصادی، از شمار اعسارها و ورشکستگی‌های تسلسل‌وار نیز کاسته می‌شود. حکومت به دنبال یافتن راهکارهایی می‌رود که تعهدپذیری افراد جامعه و پایبندی به تعهدات را گسترش دهد و چه‌بسا در این میان ایده‌هایی نو و تازه مانند بهره بردن از صنعت بیمه در اجرای تعهدات مالی و... را بپروراند و از چنین جایگزین‌هایی بهره برد.

از نام‌گذاری (وجه‌تسمیه) قانون «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» چنین برمی‌آید که این قانون به دنبال اجرای حکم دادگاه است و بر همین پایه است که در این راه از ابزارهای گوناگون - حتی بازداشت محکوم‌علیه توانگر - بهره برده است. نوآوری‌ها و دگرگونی‌های روبه‌جلوی قانون یاد شده، نشان از آن دارد که قانونگذار در روند تصویب، به دیدگاه‌های کارشناسی و ادبیات فقهی و حقوقی ما نگریسته و نتیجه آنکه بسیاری از پوشیدگی‌ها، پیچیدگی‌ها و کاستی‌های پیشین، جای خود را به راهکارهایی نو و تازه داده است. این قانون و این شیوهی قانون‌نویسی را باید ارج نهاد و سپاس گفت چراکه؛ ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم / ۷).^۱ بر همین پایه است که از چنین قانونی پذیرفته نیست که در فرض اعسار و تنگدستی محکوم‌علیه، راهکاری نداشته و تا توانگر شدن بدهکار، اجرای حکم را ناتمام و معلق رها سازد؟! بیگمان چنین راهبردی، قانون را از مسما و فلسفه وجودی‌اش (اجرای حکم قطعی دادگاه) دور می‌کند؛ بنابراین، شایسته و بایسته بود که این قانون، با توجه به ادبیات روایی و فقهی، راهکاری نو و درخور در این باره پیشنهاد می‌داد و از دامنه‌ی احکام اجرانشدنی کم می‌کرد.

هرچند با توجه به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی؛ «استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر» که برخی از آن‌ها یاد شد، دور از دسترس نیست و می‌تواند راه‌گشا باشد، لیکن امید است قانونگذار، در بازبینی‌های آتی این کمبود را جبران کرده و وظیفه‌ی حکومت در این باره و شیوه‌ی انجام آن را روشن نماید تا بدین ترتیب احترام مال مسلمین (که همانند احترام خون آنان شمرده شده است) نگه‌داشته شود و امنیت عمومی اقتصادی نیز بیش‌ازپیش بر روابط حقوقی و اقتصادی چیره گردد.

سردبیر

۱ - ترجمه (از استاد فولادوند): و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شمارا افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.